

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE2538

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ثنا مر خداے را کہ پروردگار ہمہ عالم است و درود و سلام بر سرور ما
محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ خاتم پیغمبران است و برآل او و اصحاب او اجمعین -
• اما بعد میگوید فقیر کہ حاجتمند است بر رحمت خداے بزرگ - احمد معروف
بہ ولی اللہ بن عبد الرحمن نیکی کند خداے برتر بجال ایشان - گواہی آم
خداے برتر را و ہمہ آنان را کہ حاضر اند از فرشتگان و جن و انس کہ من از
تہ دل اعتقاد آن دارم کہ عالم را آفریدگاری است قدیم کہ ہمیشہ بودہ و ہمیشہ
خواہد بود - وجود او واجب است و عدم او ممکنع - و او بزرگ برتر است و بہمہ
صفتہای کمال موصوف است - پاک است از داغہای نقص و زوال و
خالق جملہ مخلوقات است - عالم جمیع معلومات - قادر بر جمیع ممکنات بقصر

آفریننده جمیع کائنات زنده است و بیننده است مثل او و حریف او و انباز او و همتای او کسی نیست و در وجوب وجود کسی یا او شریک نیست و نه در استحقاق عبادت و نه در خلق و تدبیر پس کسی استحقاق عبادت یعنی استحقاق انتهای تعظیم ندارد مگر او کسی نیست که بعضی را شفا بخشد کسی نیست که کسی را روزی دهد کسی نیست که رحمت کسی دهد کند مگر او بدین طور که بگوید چیزی را که شو پس شود نه بمعنی به سبب ظاهری عادی چنانکه گویند طبیب بیمار را شفا داد و امیرشکریا را روزی بخشید که این چیزهای دیگر است اگر چه در لفظ باو مشابه است و برعکس یا او را نیست و او در چیزهای دیگر حلول نکند و نه با چیز دیگر متحد گردد و چیزهای حادث بذات او قائم نتوانند شد پس نه در ذات او حدوث است و نه در صفات او و جز این نیست که حدوث و تعلق صفات است به تعلقات آنها تا که افعال ظاهر شوند و حقیقت این است که آن تعلق نیز حادث نیست آری متعلق حادث است پس احکام تعلق به تفاوت ظاهر شوند به سبب تفاوت متعلقات و او تعالی پاک است از حدوث و تعدد از هر وجهی نه جوهر است و نه عرض نه جسم است و نه در جای معین و نه در جهت معین که سواش باین و آن اشارت توان کرد و حرکت کردن و از جای بجای شدن و در ذات یا صفات تبدل پذیرفتن و هرزه و دروغ هیچ یکی از اینها بر او راست نیاید و او بالا اعرش است چنانکه خلیفتن را باو ستوده لیکن نه بمعنی در جای معین و جگه معین بودن بلکه حقیقت این فوقیت و استواء جز او و جز کسانیکه در علم بدرجه یقین رسیده اند

از آنان که خدا تعالی ایشانرا از نزد خود و علم نمیشد هیچکس نتواند دانست. و او مومنانرا
 در قیامت مژغی خواهد شد بدو طریق. یکی آنکه بر ایشان ظاهر شود ظاهر شدن بسیار زایدتر
 از تصدیق عقلی پس گویا که رویت به بصر باشد اما بغیر محاذات و متقابله و جهت و رنگ
 و صورت باشد و باین طریق معتزله و غیر ایشان قائل گشته اند و آن حق است و خطا
 که دین معتزله در تاویل رویت باین طریق منحصر کرده اند ایشان ست رویت را در همین
 طریق. دیگرے آنکه او تعالی بر اے آنها مانند ستاره روشن صورت پذیرد چنانکه
 در حدیث آمده. پس خواهند دید او را بنظر باے خوشترین در صورت و رنگ و مواجه
 بطوریکه در خواب واقع شود چنانکه خبر داده باین معنی رسول علیه السلام که فرمود دیدیم
 خداے خوشتر را در خوشترین صورتها. پس خواهند دید آنجا چنانکه در دنیا خواب می بینند
 و این هر دو طریق را نامی فهمیم و اعتقاد بآن داریم و اگر خدا و پیغمبر و جز این دو طریق از
 رویت چیزیے دیگر مراد داشته اند پس ب تحقیق با ایمان آوریم بمراد خدا تعالی و رسول او
 اگر چه بعینه آن مراد را ندانسته ایم آنچه خداے خواست شد و آنچه نه خواست نشد. پس
 کفر و گناه با با فریفتن و اراده اوست نه برضای او. و او بے نیاز است. در ذات
 و صفات خوشتر به چیزیے محتاج نیست. کسی بر و حاکم نیست. و از واجب کردن
 کسی بر و چیزیے واجب نشود. آرے گاهی چیزیے وعده کند پس آن وعده را وفا
 کند چنانکه در خبر آمده پس خدا و اراضا من می باشد. و جمله افعال او حکمت و مصلحت را
 شامل باشد که ما و اندانیم و بر و لطف جزئی خاص واجب نباشد و نه اصلاح خاص و قبیح

از نیست درو کاریکه کند یا امر فرمایند نسبت جور و ظلم با و نتوان کرد - او تعالی در چیز پاکیه
پیدا کرده و حکم نموده حکمت را رعایت میکند - نه آنکه خود را و صفات خود را به چیز کمال
و پدیا با و حاجت و غرض داشته باشد که این ضعیف است و قبیح است و سواسه
او کسی حاکم نیست - پس در حسن قبح اشیا عقل حاکم نیست و نه در بودن افعال سبب
برای ثواب و عقاب - حسن و قبح اشیا را ازین روست که او تعالی با و امر فرمود و مردمان
را با و تکلیف داده - پس بعضی ازین چیز را چنان هستند که عقل سبب مصلحت و مناسبت
او برای ثواب و عقاب می داند و بعضی از آنها بجز خبر دادن اینها از خدای تعالی دریافت
نشد - و هر صفتی از صفات او بذات خود واحد است و از روی تعلق غیر تنها می رود
خدا تعالی را ملائکه اند علویون مقرب بارگاه و ملائکه اند موسول بر نوشتن اعمال و حفاظت
بندگان از خطرات و راغب کردن بطرف خیر و تحریک میکنند بنده را تحریک خیر - هر یک
را مقام خاص است حکم خدا را خلاف نتوانند کرد - وی کنند با آنچه حکم کرده می شوند
و از مخلوقات الهی شیاطین اند که مردمان را تحریک شر میکنند - و قرآن کلامیست که
خدا تعالی به بنی مای محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم وحی کرده - و ممکن نیست هیچ
آدمی را که سخن گوید با او خدا مگر بشارت یا از پس پرده یا بفرستد فرشته را - پس نازل
کند بحکم خدا آنچه خدا خواسته است - پس این است حقیقت وحی و در نامهای خدا تعالی
یا صفات او ایجاد روان نیست - پس اطلاق موقوف بر شرع الهیست - و معاجد جسمانی
حق است جسمها محسوس شود و روح در و با آید - و ابدان همان باشند که بودند شرعاً

و عرفا - اگر چه در ازی پذیرند یا که تاه شوند چنانکه در اخبار آمده که دندان کافر مثل احد دراز گردد
یا آنکه ازان لطیف تر گردد چنانکه در صفت جنتیان وارد شده - و این بان مانند که کودک
همانست که جوان شده و پیر گشته اگر چه اجزا هر بار در روز مختلف گردد و جز او حساب و صراط
و میزان حق اند و قبح و بهشت حق است و آن هر دو امر و زهرم موجود هستند و نفسی به
تصویر میقام آنها وارد گشته پس هر دو انجام میدهند که او تعالی خواسته چه مخلوقات الهی در
عالمها به او را احاطه نموده ایم - و مومن که صاحب کبیره باشد همه در آتش نخواهد ماند
و این همان است که خدا تعالی گفته ان الجنتیون کما کرم اللهون عنه یکفر عنکم سیئاتکم
(ترجمه) اگر احرار کنید از کبائر منہیات نابود سازیم از شما صغائر شمارا - یعنی به سبب نماز
و کفارات - و کبائر عفو کردن جایز است - مگر آن که افعال الهی در دنیا و آخرت بدو گونه
هستند یکی آنکه موافق سنت الهی است و دیگری آنکه بر سبیل خرق عادت است - و
عفو از کبائر آنان را که بغیر توبه مرده اند جایز است از قبیل خرق عادت - و این طریق
تطبیق است در نصوص که وظایم را بهم متعارض گشته - و شفاعت حق است در حق
کسی که خدا تعالی بر اے او اذن داده و شفاعت کردن رسول صلی الله علیه و سلم
اهل کبائر از امت خویش حق است و آنجا که نفی شفاعت وارد شده مراد ازان آنچنان
شفاعت است که بغیر اذن خدا تعالی و مرضی او باشد - و عذاب قبر فاسق را و در نعمت
بودن مومنان از حق است - و سوال منکر و نکیر حق است و بعثت رسل بسوئے خلق حق
است و تکلیف و اذن خدا بن کار اباد امر و نواهی بر زبان انبیاء حق است - و انبیاء از

دیگران ممتاز هستند بجز آنیکه در دیگران یکجا یافته نشود که دلالت کند بر نبوت شای
از آنجمله خرق عادت است و سلامت فطرت ایشان و کمال در اخلاق ایشان و سوا
آن و انبیا از کفر و بالا راده از ارتکاب کبائر و اصرار بر آن معصوم اند خدا ایشان را نگاه
می دارد از آن بسبب طور (۱) ایشان را و خلقت سلامت فطرت بخشید و در اخلاق کمال عت
و سپس ایشان را به معاصی رغبت نه باشد بلکه پیوسته از آن متنفر باشند (۲) بر ایشان وحی
فرستد که معاصی را جزا بدهد باشد و بر طاعات ثواب داده شود پس این امر باز دانه
باشد از معاصی (۳) خدا در میان ایشان و معاصی عامل شود به تنبهاط لطیفه غیبیه
چنانکه صورت یعقوب علیه السلام در قصه یوسف ظاهر آمد که انگشت بندان می کردند
و محمد صلی الله علیه و سلم خاتم انبیا است بعد او هیچ نبی نباشد - و دعوت آنحضرت عام است
جمله انس و جن را - و آنجناب افضلترین انبیا است هم باین فضیلت خاصه و هم بخصای
دیگر مثل آن - و کرامات اولیا و ایشان مومنان هستند که عارف ذات و صفیات الهی
هستند و ایمانها خود را نیک کرده اند حق است خدا با و اگر ارام کند هر که که خواسته باشد
و امتیاز بخشد بر حمت خویش هر که که پسندد و شهادت میدهم بخت و حق عشره مبشره و
فاطمه زهرا و خدیجه و عائشه و حسن و حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین - و بایشان اقتدار
و ابریم می شناسیم عظمت و رجب ایشان در اسلام و همچنان اهل بدر و اهل بیعت رضوان
را - و ابوبکر صدیق امام ربیع است بعد از رسول صلی الله علیه و سلم پس عمر پس عثمان پس علی
رضی الله تعالی عنهم پس خلافت تمام شد و بعد او بادشاهت جابرانه است - و ابوبکر

رضی اللہ تعالیٰ عنہ افضلترین مردمان است بعد از رسول صلی اللہ علیہ وسلم۔ پس عمر
رضی اللہ عنہ و افضلیت از ہر وجہ کہ نسب و شجاعت و قوت و علم و مانند آن ہمہ را
شامل باشد مراد داریم بکہ این افضلیت از روی عظیم النفع بودن ایشان است
در اسلام۔ پس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمانرواست و ابو بکر و عمر رضی اللہ عنہم
ہر دو وزراے آنجناب اندازین رو کہ ایشان را در اشاعت حق ہمتی بالغ بودہ
زیرا کہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم را وجہ است جنتی است کہ از ان مرضی خدا را اخذ
نمیکنند و جنتی کہ از بخلق عطا میکنند۔ و ایشان را در عطاے خلق و تالیف مردم و
اجتماع آنها و تدبیر جنگ ید طولی است۔ و باز بانہاے خود را بند می داریم از ذکر صحت
مگر بہ نیکی۔ و ایشان در دین پیشوایان ما و رہنمایان ما ہستند۔ و بد گفتن ایشان
را حرام است و تعظیم ایشان واجب و ما کسی را از اہل قبلہ کافر گوئیم مگر در آن کہ انکار از
قاد و مختار باشد یا عبادت و دیگرے غیر از خدا یا انکار قیامت و انبیاء و تمام دیگر ضروریات
دین باشد۔ و امر بالمعروف و نہی عن المنکر واجب است اما شرط آنست کہ بہ فتنہ نکشد
و قبول او گمان غالب باشد۔ پس این عقیدہ من است اعتقاد داریم خدای تعالی
بآنها در ظاہر و در باطن و ستایش مر خدای را ہست و اول و آخر و ظاہر و باطن۔

بِأَخِيهِ



٤٣٩٩

۲۹۷۵۲۰

FOURTEEN DAYS

A fine of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

[illegible]

